

\_\_\_ امجد رسول محمد العوادى

\_\_\_ ترجمه عبدالحسين طالعى

عضو هیئت علمی دانشگاه قم

# عناصر دیدگاه‌های تاریخی و قدرت استنتاج شیخ آقابزرگ تهرانی

۱۵-۲۳

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## عناصر دیدگاه های تاریخی و قدرت استنتاج شیخ آقابزرگ تهرانی

امجد رسول محمد العوادی / ترجمه عبدالحسین طالعی

**چکیده:** نوشتار حاضر ترجمه بخشی از کتاب «آقابزرگ الطهرانی مورخا» نوشته امجد رسول محمد العوادی است که توسط انتشارات مرکز الهدی در نجف به سال ۲۰۰۹ منتشر شده است. نویسنده در این کتاب که متن رساله دانشگاهی اوست، شرح حال تحلیلی از محقق تهرانی در بستر تحولات اجتماعی و فرهنگی ایران و عراق در طول سال های حیات ایشان به دست داده است. هدف اصلی وی، بازنمایی چهره تاریخ نگارانه محقق تهرانی است که عمدتاً بر مبنای تحلیل محتوای کتاب طبقات اعلام الشیعه در پی آن بوده است. بخشی از کتاب که ترجمه آن پیش رو قرار دارد، در دو بخش سامان یافته است: عناصر دیدگاه های تاریخی تهرانی و قدرت تهرانی بر استنتاج.

**کلیدواژه ها:** آقابزرگ تهرانی، امجد العوادی، ترجمه کتاب، تراجم نگاری، کتاب آقابزرگ الطهرانی مورخا، شرح حال تحلیلی، محقق تهرانی، دیدگاه های تاریخی، چهره تاریخ نگارانه، قدرت استنتاج.

## The Elements of the Historical Views and Sheikh

### Āqā Bozorg Tehrāni's Deduction Power

By: Amjad Rasool Muhammad Al'avādi

Translated by: Abdulhussein Tale'ie

**Abstract:** The following paper is the translation of a part of the book *Aqā Bozorg Tehrani Movarekhā* which was written by Amjad Rasool Muhammad Al'avādi and published by Markaz ol-Hoda Publication in Najaf in 2009. The author of this book, which is the text of his dissertation, has given an analytical account of Tehrāni's life during the social and cultural developments of Iran and Iraq. His main goal is to represent Tehrāni's historian image which is mainly based on the analysis of the contents of his book *Tabaqāt A'lām osh-Shia*. Part of the book whose translation is provided here is organized in two parts: the elements of Tehran's historical views and Tehran's deduction power.

**Key words:** Āqā Bozorg Tehrāni, Amjad Al'avādi, book translation, translation, *Aqā Bozorg Tehrani Movarekhā*, analytical biography, Tehrani researcher, historical views, historian image, deduction power.

## عناصر الرؤى التاريخية وقدره الاستنتاج لدى الشيخ آغا بزرگ الطهراني

أمجد رسول محمد العوادي / ترجمة: عبد الحسين طالع

**المخالصة:** المقال الحالي هو ترجمة لقسم من كتاب آغا بزرگ الطهراني مؤرخاً، من تأليف أمجد رسول محمد العوادي والذي صدر عن انتشارات مركز الهدى في مدينة النجف الأشرف سنة ۲۰۰۹ م.

يقدم المؤلف في كتابه هذا. والذي هو نص أطروحته الجامعية. تحليلاً لسيرة المحقق الطهراني في غضون التطورات الاجتماعية والثقافية التي مرت بإيران والعراق خلال فترة سنوات حياة هذا العالم الجليل.

والهدف الأساس للمؤلف هو إعادة ترسيم ملامح الصورة التاريخية للمحقق الطهراني من خلال الاعتماد بصورة أساسية على استقراء وتحليل محتويات كتابه طبقات أعلام الشيعة.

والقسم الذي تمت ترجمته من هذا الكتاب في هذا المقال يندرج ضمن قسمين، هما: عناصر الآراء التاريخية للطهراني، وقدرته على الاستنتاج.

المفردات الأساسية: آغا بزرگ الطهراني، أمجد العوادي، ترجمة الكتاب، تدوين السيرة، كتاب آغا بزرگ الطهراني مؤرخاً، السيرة التحليلية، المحقق الطهراني، الآراء التاريخية، الوجه التاريخي، قدرة الاستنتاج.

# عناصر دیدگاه های تاریخی و قدرت استنتاج شیخ آقابزرگ تهرانی

— امجد رسول محمد العوادی

ترجمه عبدالحسین طالعی

سخن مترجم

۱. کتاب «آقابزرگ الطهرانی مؤرخاً» نوشته امجد رسول محمد العوادی، متن رساله دانشگاهی نویسنده است که در دانشگاه کوفه گذرانده و مرکز الهدی در نجف اشرف به سال ۲۰۰۹ در ۲۸۰ صفحه منتشر کرده است. نسخه ای از این کتاب را دکتر حسن عیسی حکیم در یکی از سفرهای نجف در خانه اش به من داد و از خواندنش لذت بردم، به چند دلیل:

یکی از آن روی که من تاکنون نشنیده یا ندیده ام درباره شیخ آقابزرگ تهرانی در زادگاهش، ایران رساله دانشگاهی نوشته شده باشد.

دوم بدان دلیل که نویسنده برای نوشتن این پایان نامه به جزیره گیری از منابع مختلف فارسی و عربی (کتاب، پایان نامه، مقالات مجلات، سایت های اینترنتی) با چند تن از اساتید درباره محقق تهرانی به گفت و شنود نشست که نام های آنها را ضمن منابع خود آورده است، از جمله فرزندان محقق تهرانی، سید محمد صادق و سید محمد مهدی خرسان، کاظم فتلاوی و حسن عیسی حکیم و ...

سوم اینکه شرح حال تحلیلی از محقق تهرانی در بستر تحولات اجتماعی و فرهنگی ایران و عراق در طول سال های حیات ایشان به دست داده است.

هدف اصلی نویسنده، بازنمایی چهره تاریخ نگارانه محقق تهرانی است که عمدتاً بر مبنای تحلیل محتوای کتاب طبقات اعلام الشیعة در پی آن بوده است.

۲. باری، چند سال پیش سه بخش از کتاب را در قالب سه مقاله مستقل به فارسی ترجمه کردم. یک مقاله با عنوان «روش شناسی طبقات اعلام الشیعه شیخ آقابزرگ تهرانی» در مجله کتاب شیعه، شماره ۴ (سال ۱۳۹۰) ص ۲۰۲ تا ۲۱۱ چاپ شد.

مقاله دیگر را به یک مجله برای چاپ سپردم، بدون اینکه نسخه ای برای خودم داشته باشم. بعد از چند سال بی خبری از آن نوشتار خبر رسید که اصل مطلب گم شده است!

برای مقاله سوم فکر خاصی نکرده بودم و نزد خودم بود تا این روزها که تصمیم گرفتم برای نخستین بار منتشر شود.

۳. بدین روی این بخش از کتاب خدمت دوستان عرضه می شود، با این امید:

امیدوارم روزی را شاهد باشیم که میراث فرهنگی عظیمی که محقق تهرانی در عمری پربار - بیش از نود سال - برای آیندگان بر جای نهاد و در طبق اخلاص گذاشت، به تعبیر امروز، «دیده شود» و دانشگاهیان و حوزویان ما، نه نگاهی که نیم نگاهی بر آن بیفکنند، آن گاه شاهد باشیم که به جای این همه کارهای مکرر، پژوهش های اصیل بر مبنای آثار پربار محقق تهرانی شکل گرفته است.

ببفرمایم که در طول این مدت، مقالات و کتاب‌هایی در تعلیق یا استدراک ذریعه و طبقات نوشته یا منتشر شده که برشمردن آنها خارج از حوصله این نوشتار است. برای تکمیل این پژوهش باید به آن منابع نیز رجوع شود.

۷. به نکته‌ای بسیار مهم در پایان این قلم‌انداز تذکر می‌دهم که امجد عوادى در تمام کتابش بدان توجه نکرده؛ زیرا در آن زمان چندان مطرح نبوده است. این بنده نیز در گذشته و حتی زمان ترجمه این سطور، اجمالاً بدان توجه داشتم، در حالی که اکنون تفصیلاً می‌دانم که برخی از تصرف‌های ویراستاران کتاب‌های شیخ آقابزرگ، به ویژه در کتاب‌های ذریعه و طبقات (آنچه در تهران و بدون دخالت مستقیم محقق تهرانی انجام شده)، سبب سلب اعتماد از چاپ‌های موجود آنها شده است، در حالی که عوادى به همین چاپ‌ها استناد می‌کند.

مقاله «إنقاذ كتاب الذریعة مما أدرج فيه من الأخطاء والتصريفات الشنیعة»<sup>۱</sup> و یادداشت‌های تحقیقی دکتر محمدکاظم رحمتی<sup>۲</sup> این نکته را به خوبی نشان می‌دهد، چنان‌که تصحیح مجدد او از این بخش در سال ۱۳۹۶ش منتشر شد و می‌توان از طریق مقایسه آن با چاپ پیشین مدعی پیش‌گفته را سنجید. این را نیز می‌دانیم که دست‌کم برخی از این تصرفات در زمینه مسائل تاریخی بوده است.

پس تمام کتاب عوادى باید یک بار دیگر از این زاویه بازنگری شود. این مقاله از این ضرورت مستثنا نیست. لازمه این کار بررسی تک‌تک استنادات عوادى با نسخه خطی اصل طبقات است که خوشبختانه موجود و در اختیار پژوهشگران است.

مترجم در زمان نشر این گفتار (اواخر سال ۱۳۹۷ شمسی) این ضرورت را به خوبی احساس می‌کند، ولی فعلاً امکان و فرصت این کار را در محدوده ترجمه خود ندارد. این مطلب در مورد مقاله یادشده پیش که در مجله کتاب شیعه چاپ شده نیز صدق می‌کند که با این توضیح، استدراک می‌شود.

البته به نظر می‌رسد که این تغییرات، اصل مدعی مؤلف (امجد عوادى) یعنی ژرف‌نگری و دقت نظرهای محقق تهرانی در نگارش طبقات را تغییر ندهد، ولی به هر حال نتیجه قطعی در گرو بررسی

آیا روزی را خواهیم دید که کارهایی سبک و سخیف - که در گذشته «چسب و قیچی» نام داشت و به مدد گسترش تکنولوژی امروزه «کپی پیست» نام گرفته است - در فضاهاى علمى ما کمتر شود؟

۴. در این فرصت اشاره می‌کنم به دو نظر درباره محقق تهرانی که در سال‌های گذشته ابراز شد. چند سال پیش (سال ۱۴۲۹ق) استاد رضا مختاری برگزاری مجالس صدمین سال آغاز نگارش الذریعه (۱۳۲۹ق) را مدنظر قرار داده بود. در این راستا، سه نشست مفید در انجمن مفاخر تهران، کتابخانه ملی و بیت آیت‌الله گلپایگانی در قم برگزار شد که خروجی هر یک، کتابی مفید و پرنکته بود. به گونه‌ای که تلاش شد همپوشانی در این سه کتاب به حداقل برسد.

۵. در مراحل مقدماتی آن برنامه، روزی همراه با جناب مختاری و چند تن دیگر به حضور دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی رسیدیم که مطالبی جالب درباره آقابزرگ تهرانی گفتند، از جمله این سخن (نقل به مضمون) که: «اگر من قدرت و امکانات می‌داشتم، سردیس شیخ آقابزرگ تهرانی را در مدخل تمام دانشگاه‌ها و حوزه‌ها و مراکز پژوهشی نصب می‌کردم تا همگان بدانند تحقیق چیست و محقق کیست».

در همان ایام، به کمک دکتر فخر روحانی مکاتباتی با برخی از شخصیت‌های علمی غیرایرانی درباره آقابزرگ برقرار شد؛ از جمله وزیرانده خاورشناس مشهور آلمانی که در پاسخی کوتاه قریب به این مضمون نوشت: «من کوچک‌تر از آنم که درباره آقابزرگ تهرانی سخن بگویم، ولی همین مقدار می‌گویم که هیچ پژوهشی در باب شرق (نه فقط شیعه یا اسلام) نیست که از دستاوردهای شیخ آقابزرگ بی‌نیاز باشد».

این‌گونه سخنان از کسانی است که تعارف‌های مرسوم در بیان‌شان ندارند و کار علمی را با اغراق درنیامیخته‌اند. بنابراین می‌تواند سؤالی جدی برانگیزد که مراکز علمی و پژوهشی ما با این میراث عظیم چگونه برخورد کرده‌اند؟

۶. در زمانی که این تحقیق سامان گرفته بود، تنها بخش‌هایی از طبقات قرن ۱۳ و ۱۴ چاپ شده بود و بررسی‌های عوادى مبتنی بر همان قسمت‌های چاپ شده است، اما اکنون دوره کامل مربوط به این دو قرن (هر کدام در چند جزء) منتشر شده است. طبعاً رجوع به این دو دوره کامل، برخی از نتایج پژوهش عوادى را تغییر می‌دهد. گرچه به نظر می‌رسد ساختار اصلی تحقیق او چندان تغییر نکند.

۱. استاد سیدمحمد رضا جلالی، ترائنا، سال ۲۴، محرم - جمادى الثانیة ۱۴۲۹، ص ۹۶ - ۱۱۹.

۲. از جمله مقاله: ملاحظاتی در باب احیاء الدائر [طبقات، قرن دهم] و لزوم تصحیح مجدد آن، دز: میراث شهاب، شماره ۷۸، زمستان ۱۳۹۳ش، ص ۲۴۱ - ۲۷۶.

دقیق نسخه‌ی اصل طبقات است.

مقدمه به درازا کشید. عذر می‌خواهم. ضمن اینکه هنوز ناگفته‌هایی در این باب باقی مانده است و این‌همه که گفتم، «حرفی است از هزاران کاندر عبارت آمد».

اینک ترجمه‌ی گفتار امجد عوادی را می‌خوانیم.

\*\*\*

کتاب‌های تراجم‌نگاری نوعی نگارش تاریخی به شمار می‌آید. در خلال شرح حال یک شخصیت که سال تولد، مراحل رشد و آموزش و عوامل پیشرفت او مطرح می‌شود، می‌توانیم ویژگی‌های دوره‌ای را که در آن بوده، در پیوند با مهم‌ترین رویدادهای آن روزگار و ویژگی‌های تمدنی آن بازشناسیم.

شیخ آقابزرگ تهرانی از یک سو به تمام این نکات نظر داشته و از سوی دیگر ابزارهای مختلف برای دستیابی به موضوع‌های تاریخی در اختیار داشته است.

آثار مکتوب او بر این مطلب گواهی می‌دهد. او فقط به گونه‌ی دست بسته به نقل اخبار و رویدادها نپرداخته، بلکه اندیشمندی است هوشمند، با دیدگاه مستقل در مسائل و نکات مربوط به دانشورانی که شرح حال آنها را آورده است. وی همچنین در نقد دیدگاه‌های پیشینیان به شیوه‌ی علمی اعتماد به نفس کافی دارد.

این گفتار در دو بخش سامان یافته است:

۱. عناصر دیدگاه‌های تاریخی تهرانی

۲. قدرت تهرانی براستنتاج

**بخش اول: عناصر دیدگاه‌های تاریخی شیخ آقابزرگ تهرانی**

۱. در شرح حال ابن علقمی، دیدگاه او تبرئه‌ی ابن علقمی از اتهام وساطت در سقوط بغداد است.

محقق تهرانی در اینجا، ابتدا نظرات مورخان تسنن، مانند ابن عماد در شذرات الذهب و یافعی در مرآة الجنان را می‌آورد که مسئولیت سقوط بغداد به دست مغول‌ها را به ابن علقمی نسبت داده‌اند. تهرانی سپس می‌نویسد:

کلام شافعی و ذهبی و مانند آنها با اسلوب علمی و پژوهش‌های تاریخی سازگار نیست؛ زیرا اهل بغداد در عین قلت عدد، گرفتار جنگ‌های

فرقه‌ای و عیش و نوش بودند. بدین روی قدرت مقاومت بیش از برنامه‌ی ابن علقمی را نداشتند، در برابر مهاجمانی که از تمدن برخوردار بودند و شمار زیادی داشتند. این گونه رویدادها در تاریخ فراوان پیش آمده، مانند رُم در مقابل بربرهای شمال. تبعیض طبقاتی بغداد در اواخر دوره‌ی بنی عباس مردم را در برابر حکومت خلفا قرار داده بود... آنها خود بزرگان‌شان را ملامت می‌کردند، نه اینکه اگر ابن علقمی در نابودی شان بکوشد. اگر زیرکی ابن علقمی نمی‌بود، سرنوشت بغداد شبیه سرنوشت تیسفون می‌شد که بسیاری از اخبار آن محوشده و به دست ما نرسیده است.<sup>۳</sup>

۲. تهرانی از نقد دیدگاه‌های معاصران نیز غفلت نکرده است، مثلاً در اثبات تشیع ابن ورام به نقد نظرات دکتر مصطفی جواد محقق معاصر عراقی می‌پردازد.

تهرانی ابتدا روایات خاصه و عامه در مورد تشیع ابن ورام را آورده، سپس در نقد نظرات مصطفی جواد می‌نویسد:

من در طبقات قرن ششم ص ۳۲۷ در هامش ترجمه‌ی سیدبهاء الدین ورام بن نصر، تحقیق دکتر مصطفی جواد را آوردم به این مضمون که آل ورام، امرای حله و از کردهای جوانی بودند که پس از هجرت به مناطق عرب‌نشین، به علویین یا به مالک اشتر منتسب شدند، ولی شاید اجداد صاحب ترجمه موالی نوادگان مالک اشتر بوده‌اند که به این مطلب شهرت یافتند، سپس نسبت ولاء به نسبت خونی تغییر یافت که نمونه‌هایی متعدد برای این تغییر در منابع می‌توان یافت.

ولی نکته‌ی شگفت این است که مصطفی جواد، تشیع ابن شیخ ورام را انکار کرده، با آنکه خودش یاد کرده که کردهای مستعرب، به عثمان و دیگر خلفا نسبت یافته‌اند.

در حالی که انتساب آل ورام به مالک اشتر - سردار بزرگ شیعی - معنای ویژه دارد، علاوه بر اینکه جدشان ابوالفتح بن ورام، از پیشوایان فاطمیان معاصر خلعت گرفته و با ساسانی در الغای خلافت عباسی مشارکت کرده است، چنان‌که در صفحه ۸ از این اثر نقل شد.

۳. طبقات، قرن ۷، ص ۱۴۹ - ۱۵۲.

همچنین او مکاتباتی با هبة الله شیرازی داعی فاطمی دارد که متن آن در کتاب السیره المؤیدیه چاپ محمد کامل حسین سال ۱۹۴۹ آمده است. ابن ابی طی نیز در طبقات الامامیه - به نقل لسان المیزان - از او یاد کرده است.<sup>۴</sup>

۳. تهرانی درباره نسبت کتاب «الحوادث الجامعة» به ابن فوطی که مصطفی جواد آن را به احمد بن یوسف نسبت داده، مسئله‌ای مهم مطرح می‌کند؛ زیرا تفسیر ملّی گرایانه و نژادمحور از تاریخ را نمی‌پذیرد. بر اساس تحلیل مصطفی جواد، ناخوشنودی ابن یوسف نسبت به حکومت عباسی به دلیل ایرانی بودن اوست، در حالی که بنی عباس مظهر خلافت عربی اسلامی بودند، اما به نظر شیخ تهرانی دشمنی ابن یوسف با بنی عباس به دلیل خطاهای سیاسی آنها در عرصه امور اجتماعی، فرهنگی و عقیدتی است که شیعه را که احمد بن یوسف منسوب به آنهاست، در معرض آزارهای حکومت عباسی قرار دهد.

این در حالی است که سلطه مغول، دست‌کم موضعی جدید در آن روزگار پدید آورد و این موضع جدید احمد بن یوسف را به نرمش با مغولان در برابر سلطه بنی عباس واداشت.<sup>۵</sup>

۴. به نظر شیخ، تاریخ شیعه در برخی از مراحل خود، شامل تأکید بر جزئیات و فراموشی کلیات بوده است. وی ضمن شرح حال محمد بن مکی شهید اول موقعیت محیطی را که منجر به شهادتش شد برمی‌شمارد تا آنجا که می‌گوید:

گفته‌اند: اتهام او اتحاد با نصیری (فرقه‌ای انحرافی از غلات) بوده و حرکت گردی را در بیروت رهبری می‌کرده تا زمینه برای قیام مسلحانه شیعی آماده شود. این سخن را صالح بن یحیی در تاریخ بیروت گفته است. به گمان من، او در این سخن خطا کرده، بلکه ناکامی شهید در برنامه‌هایش به این دلیل بود که او در دو جبهه می‌جنگید؛ یعنی علاوه بر نقد اهل تسنن با برخی از شیعیان گرد تندرو، مانند شیخ محمد مالوشی درافتاد. البته تفرقه و اختلاف سبب ناکامی بسیاری از تلاش‌های شیعی در تاریخ بوده است. مثلاً در مورد تعداد امامان، مقدار واجب از تقیه و تأویل، معنی عصمت، معنی روحانیت معاد و ... با وجود اتفاتی که بر کلیت این نکات دارند ...<sup>۶</sup>

۵. شیخ پیوند سببی میان شاه طهماسب با صاحب ترجمه (حسن شدقمی) را نشانه‌ای بر توجه آنها به تقریب برخی از شاهان به عالمان شیعی در حد پیوند سببی می‌داند.

عبارت تهرانی چنین است:

حسن شدقمی به خراسان مشرف شد و شاه طهماسب با او ملاقات کرد. وقتی به دکن نزدیک شد، شاه با سپاهیان از او استقبال کرد، او را بزرگ داشت و خواهر خود فتح شاه را به تزویج او درآورد ...<sup>۷</sup>

۶. شیخ ضمن شرح حال صاحبان ترجمه، از رصد حوادث مهم سیاسی و تحولات بارز تاریخی که منجر به سقوط بعضی خاندان‌ها و حکومت خاندان‌های دیگر شده غفلت نمی‌کند.

وی ضمن شرح حال احمد کارکیا گیلانی اشاره می‌کند که از پادشاهان کارکیا بوده، از خاندانی که بین

۴. همان، ص ۱۹۷ - ۱۹۸.

۵. طبقات، قرن ۸، ص ۱۳؛ نیز بنگرید: قرن ۷، ص ۱۵۱.

۶. طبقات، قرن ۸، ص ۲۰۷؛ نیز بنگرید: قرن ۷، ص ۱۹۱ - ۱۹۲.

۷. همان، قرن ۱۰، ص ۵۲ - ۵۳.

سال های ۷۶ تا ۹۹۹ق / ۱۳۵۸ تا ۱۵۹۰م بردیاری گیلان حکومت داشتند. وی سلاطین این سلسله را نام می برد و در مورد احمد کارکیا می نویسد:

احمد نخستین فرد این خاندان است که به مذهب اثناعشری مستبصر شد. از سال ۹۴۴ تا ۹۷۵ق بر آن دیار حکم راند. در این سال شاه طهماسب صفوی (۹۳۰ - ۹۸۴) او را به اسارت گرفت و ده سال در این اسارت به سربرد تا وقتی که شاه اسماعیل دوم که مذهب سنی داشت آمد و او را به حکومتش بازگرداند. سپس نسبت سببی با شاه عباس دوم (۹۶۶ - ۱۰۳۸) برقرار کرد، چنان که در ریاض العلماء، ج ۲، ص ۶۷ آمده است. وی در حکومت باقی ماند تا وقتی که با شاه عباس جنگید و حکومت این خاندان بر گیلان در سال ۹۹۹ برافتاد. احمد سعید سلیمان در کتاب تاریخ الدول الاسلامیة چاپ ۱۹۶۹م ص ۳۰۷ - ۳۰۸ به این مطلب اشاره کرده است.<sup>۸</sup>

۷. شیخ، پیوند روشن دقیق میان تأثیرهای اردوگاه سیاسی با طبیعت تحولات فکری - عقیدتی آن روزگار را در نظر می گیرد.

در ترجمه ملا محمد محسن فیض کاشانی شرح حال او را از کتاب نجوم السماء آورده، به ویژه بازگشت او از تصوف را و سپس در هامش به برخوردهای تند با صوفیه در آن زمان اشاره می کند.<sup>۹</sup>

۸. شیخ ثبت حوادث مهم تاریخی و تحولات اجتماعی را در نظر دارد. به ترجمه ابراهیم انصاری، بحرینی و رازی رجوع شود.<sup>۱۰</sup>

۹. شیخ، به تأثیر عوامل شخصی و جوانب عقیدتی بر تکوین شخصیت صاحب ترجمه توجه می دهد، مانند تحلیل سرپرستی ریاست دیوان انشاء توسط صالح تمیمی و عزل او پس از مرگ داوود پاشا یا قتل عبدالغنی بادکوبی توسط کمونیست های روس به دلیل اختلاف عقیده.<sup>۱۱</sup>

۱۰. بازبایی عوامل پنهان در هجرت بعضی از صاحبان ترجمه، مثلاً هجرت شیخ عبدالحسین تهرانی (شیخ العراقین) از تهران به عراق که در نتیجه فشارهای ناصرالدین شاه قاجار روی داد. در این رخداد شیخ العراقین با استفاده از ثلث اموال میرزا تقی خان امیرکبیر توانست به بازسازی حرم مطهر عسکریین (علیهما السلام) در سامرا به طور گسترده کمک کند.<sup>۱۲</sup>

۱۱. مواضع شخصی صاحب ترجمه که ابعاد تاریخی داشت، در تحلیل های تاریخی محقق تهرانی جایگاهی ویژه دارد. در ترجمه شیخ حسن بن جعفر کاشف الغطاء نقش او در دورکردن خطر هجوم گسترده بر شهر نجف توسط محمد نجیب پاشا والی وقت بغداد را توضیح می دهد. بر اساس این توضیح، پس از حمله والی بغداد به کربلا که به قتل دوازده هزار تن در غدیر سال ۱۲۵۸ق منجر شد، شیخ حسن با تدبیر خاص خود، او را از هجوم به نجف بازداشت و سه روز در نجف میزبان او بود تا به بغداد بازگشت.<sup>۱۳</sup>

۱۲. استنتاج نکات تاریخی از لقب های صاحبان ترجمه و وجه تسمیه آنها، مانند نسبت دادن شیخ حیدر

۸. همان، قرن ۱۱، ص ۳۲ - ۳۳.

۹. همان، قرن ۱۱، ص ۴۹۱ - ۴۹۲.

۱۰. همان، قرن ۱۲، ص ۲ و ۱۰ و ۲۵۸.

۱۱. قرن ۱۳، ص ۶۵۲ - ۶۵۴.

۱۲. ریالرن ۱۴، قسمت ۳، ص ۱۱۴۹ - ۱۱۵۰.

۱۳. قرن ۱۴، قسمت ۲، ص ۷۱۳ - ۷۱۴.

۱۴. قرن ۱۴، قسمت ۱، ص ۳۱۸.

۴. در ترجمه محمد بن الحسن ابویعلی طالبی اشاره می‌کند که او در سال ۴۶۳ درگذشته است. بنابراین تاریخ مذکور در نسخه‌های رجال نجاشی کار کاتب است، نه نجاشی. این نکته را براساس مقایسه عمر صاحب ترجمه با عمر نجاشی یافته است.

تهرانی می‌نویسد:

ظاهراین است که تاریخی که برای وفات ابویعلی گفته‌اند، به نسخه‌های رجال نجاشی الحاق شده است؛ زیرا نجاشی در سال ۴۵۰ درگذشته است. پس شخصی دیگر تاریخ وفات ابویعلی را در هامش نسخه رجال نجاشی نوشته و بعدها ناسخ به متن افزوده، به این تصور که جزء متن است.

تهرانی در تأکید استدلال خود گوید:

اگر نجاشی در سال ۴۶۰ زنده بود، تاریخ وفات شیخ طوسی را ذکر می‌کرد که قطعاً اولی بود، درحالی‌که از آن یاد نکرده است.<sup>۱۵</sup>

۵. تهرانی اهمیت اجتماعی صاحب ترجمه را براساس کلام سید فخار بن معد موسوی در کتاب «الحجة علی الذاهب الی اینان‌ابی طالب» نتیجه می‌گیرد که درباره صاحب ترجمه گوید:

کان رجالاً صالحاً.<sup>۱۶</sup>

جایگاه والای علمی شیخ شهاب شمخانی را نیز براساس تملک برخی از کتاب‌های فقهی که در اختیار داشته، نتیجه می‌گیرد.<sup>۱۷</sup>

۶. در ترجمه اسکندر بن عیسی جزائری می‌نویسد که غیر از اسکندر فلاحی است؛ زیرا بیشتر اشتغال فلاحی به طلسمات بوده، درحالی‌که جزائری کتاب‌های علمی متعددی نوشته است، گرچه محل اقامت هر دو به هم نزدیک بوده: فلاحی در فلاحیه و جزائری در جزائر.<sup>۱۸</sup>

۷. تهرانی در ترجمه احمد بن مهتّا معروف به ابن عنبه (متوفی ۸۲۸ ق / ۱۴۲۴ م) به شیوه‌ای زیبا بر مبنای تاریخ وفات استاد و پدر همسرش - به تاریخ ولادت او دست می‌یابد. می‌نویسد:

صاحب ترجمه شاگرد تاج‌الدین محمد بن قاسم

طهمازی به شهر طهمازیه، شهری که پس از زیارت شاه طهماسب از نجف که رنج مردم را از کم‌آبی دید و چنین نامی گرفت. در این رویداد شاه طهماسب امر کرد که نه‌ری از فرات حفر کنند و به نجف برسانند. وقتی این نه‌ری به قریه نمرود رسید، شش فرسخ طول دره ذراع عرض داشت، اما به دلیل بلندی زمین نجف به این شهر نرسید. از اینجا بود که این نه‌ری، نه‌ر طهماسیه نام گرفت که در اثر کثرت استعمال به نه‌ر طهمازیه شهرت یافت.<sup>۱۵</sup>

۱۳. ضمن اشاره به تاریخ محلی بعضی از شهرهای عراق، برخی از ویژگی‌های مذهبی - عقیدتی را بازمی‌کاود.

در ترجمه سید صالح داماد، به سه روایت از زندگی او به نقل از روضات الجنات خوانساری، العیقات العنبریه کاشف الغطاء و شهداء الفضیلة امینی می‌پردازد.<sup>۱۶</sup>

همچنین در ترجمه عزیز نجفی به شعری از او اشاره می‌کند که در پاسخ به شعر محمود آلوسی (متوفی ۱۲۷۰ ق) سروده است. آلوسی نجیب پاشا را در هجوم به کربلا در سال ۱۲۵۸ می‌ستاید که این شهر را از لوٹ و جود روافض! پاک کرده است و عزیز نجفی به این اشعار پاسخ منظوم می‌دهد.<sup>۱۷</sup>

### بخش دوم: قدرت استنتاج

در شرح‌حال‌هایی که شیخ آقابزرگ تهرانی نوشته دقت‌ها و نکته‌های دقیق می‌یابیم که قدرت تحلیل و استنتاج او را نشان می‌دهد. برای نمونه به چند مورد اشاره می‌شود.

۱. تصریح به اینکه نسبت اجازه منسوب به محقق کرکی صحیح نیست. براساس تتبع شیوخ اجازه کرکی که نام صاحب ترجمه را در میان آنها نیافته است.<sup>۱۸</sup>

۲. در ترجمه شرف‌الدین جبعی، از خلال یک اثر او درمی‌یابد که وی آشنا به احوال ادبا و شعرا بوده و قطعاً از جبل عامل بوده، نه از سادات بنی‌زهره که اهل حلب بوده‌اند.<sup>۱۹</sup>

۳. احمد بن اسماعیل شاگرد محمد بن شجاع انصاری بوده، بر مبنای نسخه‌ای از کتابی که به خط محمد بن شجاع یافته است.<sup>۲۰</sup>

۱۵. قرن ۱۴، قسمت ۱، ص ۴۴۶.

۱۶. قرن ۱۴، قسمت ۲، ص ۸۸۲.

۱۷. قرن ۱۳، قسمت ۲، ص ۸۱۶.

۱۸. قرن ۱۰، ص ۶۰.

۱۹. قرن ۱۰، ص ۱۰۴.

۲۰. قرن ۹، ص ۳.

۲۱. قرن ۵، ص ۱۵۹.

۲۲. قرن ۶، ص ۱۱۷.

۲۳. قرن ۱۳، قسمت ۲، ص ۶۲۷.

۲۴. قرن ۱۳، قسمت ۱، ص ۱۳۰.



ضمن ترجمه علی بن فضل الله بن سالارمهندس صاحب کتاب تبیین مصادر اقلیدس عقیده دارد که این فرد، کتاب هایش را در ردّ خواجه نصیرطوسی نوشته و از مقدمه کتاب نتیجه می گیرد که وی غیراز حکیم حسین بن احمد است که معاصر خواجه بوده است.<sup>۳۱</sup>

۱۱. برای رعایت بیشترمی بینیم که تهرانی نامه ای به شاگرد محقق خود سید محمدصادق بحرالعلوم نوشته و ضبط صحیح نام عبد بن جعفررا از او می خواهد که عباد است یا عیداد.<sup>۳۲</sup>

۱۲. نمونه ای دیگر از این گونه دقت را در مورد زیرمی بینیم. در ترجمه عبدالعزیز بن مبارک، از یاقوت حموی نقل می کند که او نسبت به مذهب احمد بن حنبل تعصب داشته است.<sup>۳۳</sup> آن گاه در نقد کلام یاقوت می گوید:

اولاً او کتابی دارد به نام معالم العترة النبوية و معارف اهل البيت الفاطمية.

ثانیاً علی بن عیسی اربلی در کشف الغمة به اجازه روایتی از طریق تاج الدین علی بن ساعی از صاحب ترجمه روایت می کند.

بر این مبنا کلام یاقوت را نمی پذیرد.<sup>۳۴</sup>

۱۳. در ترجمه حسین عسکری کلام صاحب ریاض العلماء درباره او آورده که او را صاحب زبدة الدعوات می داند.<sup>۳۵</sup> سپس در نقد آن می نویسد که نسخه ای از کتاب را نزد سید آقا شوشتری در نجف دیده که مؤلف آن محمد بن یوسف بحرانی عسکری است.<sup>۳۶</sup>

بن معیه متوفی ۷۷۶ در دوازده سالگی و داماد او بوده، چنان که در کتاب العمدة می آورد. پس باید آغاز دانش آموزی او نزد استاد، سال ۷۶۴ باشد. در نتیجه این سال، باید بعد از بلوغ او باشد. پس تولد او حدود سال ۷۴۸ می شود که در زمان وفات، حدود هشتاد سال داشته است.<sup>۲۵</sup>

۸. عمر احمد بن مهتار را به تقریب معین می کند. ضمن ترجمه جمال الدین احمد بن نجار به دوره مشخصی می رسد که تاریخ وفات او در آن دوره است. صاحب ترجمه کتاب القواعد و الفوائد شهید اول را استنساخ کرده و در سال ۸۲۳ ق/ ۱۴۲۰ م بریکی از مشایخ خود خوانده است. جست وجوی شیخ او را به نسخه ای دیگر از آن کتاب می رساند که از نسخه صاحب ترجمه استنساخ شده و ناسخ که در سال ۸۳۵ ق/ ۱۴۳۱ م آن را نوشته درباره صاحب ترجمه دعا می کند: «تغمده الله برحمته». پس وفات او باید بین سال های ۸۲۳ تا ۸۳۵ باشد.<sup>۲۶</sup>

۹. براساس روایت کتاب تاریخ قم، مؤلف آن، حسن بن محمد بن حسن قمی اشاره می کند که اسماعیل (صاحب) بن عباد در سال ۳۳۵ به قم رفته و خراج آنجا را در دوره وزارت خود گرفته است. پس وفات او در سال ۳۳۵ است، نه ۳۳۰ و عدد پنج از قلم ناسخ افتاده است.<sup>۲۷</sup>

۱۰. تهرانی غالباً ضمن شرح حال دانشوران در طبقات، آثار مکتوب آنها را یاد می کند و به کتاب دیگرش الذریعه نیز ارجاع می دهد. نیز درباره نسخه ها و محل یافته شدن آنها توضیح می دهد، چنان که در شرح حال ابراهیم قفطان نجفی،<sup>۲۸</sup> شیخ محمد رضا کاظمی<sup>۲۹</sup> و شیخ حسین بن هبة الله<sup>۳۰</sup> می بینیم.

اما نکته مهم تر، استدلال در صحت نسبت آن کتاب ها به صاحبان آنهاست.

در ترجمه حسین بن محمد حلوانی، شیخ آقابزرگ به این نتیجه می رسد که او غیر از حسین بن محمد بن حسن است، بر مبنای کتابی که در معالم العلماء به نام حسین بن محمد ثبت شده و قطعاً صاحب ترجمه نیست. (قرن ۵ ص ۶۶)

۳۱. قرن ۷، ص ۱۰۸ - ۱۰۹.

۳۲. قرن ۶ ص ۱۴۹.

۳۳. معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۶۵.

۳۴. قرن ۷، ص ۹۰ - ۹۱.

۳۵. ریاض العلماء، ج ۱؛ ص ۲۰۱.

۳۶. قرن ۱۰، ص ۶۸.

۲۵. قرن ۹، ص ۱۱.

۲۶. قرن ۹، ص ۱۱ - ۱۲.

۲۷. قرن ۴، ص ۶۲ - ۶۳.

۲۸. قرن ۱۳، قسمت ۱، ص ۱۳.

۲۹. قرن ۱۳، قسمت ۲، ص ۵۵۲.

۳۰. قرن ۵، ص ۶۹؛ قرن ۷، ص ۹.